

شماره هفت

بقلم : دکتر محمد معین

(۱۰)

وهفت پیکر نظامی

II - هفت پیکر نظامی

منظومه « هفت پیکر » نظامی (شاعر بزرگ قرن ششم) بر مدار شماره هفت دور میزند .

هفت

پیکر

نام « هفت پیکر » از باب تسیه کل با اسم جزء بمنظومه اطلاق شده ، چه نظامی در شرح مدت اقامت بهرام پنجم شاهنشاه ساسانی مشهور به بهرام گور (۴۲۰ - ۴۴۰ م) در حیره بعنوان « دیدن بهرام صورت هفت پیکر را در خورنق » شرح دهد که شاه روزی در قصر خورنق میگشت و حجره ای خاص و مقفل دید که کسی در آنجا قدم نهاده بود ، از خازن کلید خواست ، در را باز کرد و با بدرین نهاد ،

خانه ای دید چون خزانه گنج

چشم بیننده زو جواهر سنج

خوشر از صد نگار خانه چین

نقش آن کار گاه دست گریسن

هر چه در طرز خرده کاری بود

نقش دیوار آن عساری بود

هفت پیکر در او نگاشته خوب

هر یکی ز آن بکشوری منسوب :

دختر رای هند - فورك - نام

پیکری خوب تر ز ماه تمام

دخت خاقان بنام : یغما ناز

فئنه لعبتان چین و طراز

دخت خوارزم شاه : ناز پری

کش خرامی بسان کبک دری

دخت سقلاب شاه : سرین نوش

ترک چینی طراز رومی پوش

دختر شاه مغرب : آزر یون

آفتابی چو ماه روز افزون

دخت کسری ز نسل کیکاوس

درستی (۱) نام و خوب چون طاوس

در یکی حلقه حمایل بست
کرده این هفت پیکر از یک دست

هر یکی با هزار زیبایی

گوهر افروز نور بینائی

در میان پیکری نگاشته نغز

کانهمه پوست بود و بن همه مغز

نو خطی در نشانده در کمرش

غالبه خط کشیده بر کمرش

آن بتان دیده بر نهاده بسدو

هر یکی دل بهر داده بسدو

او در آن لعبتان شکر خنده

و آنهمه پیش او پرستنده

بر نوشته دیر پیکر او

نام بهرام گور بر سر او

کآنچنانست حکم هفت اختر

کابن جهانجوی چون بر آرد سر

هفت شهزاده را ز هفت اقلیم

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
شهر گنار آورد چو در بتیم

ماهه این دانه را بخود کشتیم

آنچه اختر نبود بنوشتیم .

بهرام چون این « فسانه بخواند ، شکفت بماند »

و « مهر آن دختران زیبا روی در دلش جای کرد » و

چون از « آن خانه رخت بیرون برد ، قفل بر زد

بخاز نانش سپرد » و کس را اجازت دخول ببدان

نداد و بعد ها ،

وقت وقتی که شاه گشتی مست

سوی آن در شدی کلید بدست

در گشادی و در شدی بیبشت

دیدی آن نقشهای خوب سرشت

مانده چون تشنه ای برابر آب

بتنای آن شدی در خواب

تا برون شد، سر شکارش بود

کآمد آن خانه غمگسارش بود (۱)

هفت دختر
هفت پادشاه
هفت کشور

چون بهرام در پادشاهی مستقر شد

و فارغ دل گردید،

یادش آمد حدیث آن استاد

کآن صفت کرده بود پیشین یباد

و آن سراچه که هفت پیکر بود

بلکه ارتنک هفت کشور بود

مهر آن دختران حور سرشت

دردش تخم مهرسانی کشت

کورش آنکه ز هفت جوش نشست

کآمد آن هفت کیمیاش بدست (۲)

۱ - اولین دختر از نژاد کیان

بود، لیکن بدر شده ز میان

خواستش با هزار خواسته بیش

گوهری یافت هم ز گوهر خویش (۳)

۲ - پس بغاقان روانه کرد برید

برخی از مهر و برخی از تهدید

دخترش خواست با خزانه و تاج

بر سر هر دو، هفت ساله خراج

داد خاقان خراج و دختر و چیز

حمیل دینار و کنج گوهر نینوم

۳ - وانگهی تر کتاز کرد بروم

در فکند آتشی در آن برق بوم

قیصر از بیم بر نزد نفسی

دخترش داد و عذر خواست بسی

۴ - کس فرستاد سوی مغرب شاه

با زر مغربی و افسر و گاه

دخت او نیز در کنار آورد

زیر کی بین که چون بکار آورد

۵ - چون سهی سرو برد از آن بستان

رفت از آن جا بملک هندستان

دختر رای را بعقل و بسرای

خواست و آورد کام خویش بجای

۶ - قاصدش رفت و خواست از خوارزم

دختر خوب روی در خور بزم

۷ - همچنان نامه کرد بر بقلاب

خواست زیبا رخی چو قطره آب

چون ز کشور خدای هفت اقامیم

هفت دختر (۴) سند چو در بستم

در جهان دل بشادمانی داد

داد عیش خوش و جوانی داد

نظامی در جای دیگر گوید (۵) :

هفت کشور تمام در عهدش

دختر هفت شاه در مهدش

نظامی در عنوان (صفت بزم بهرام در

هفت گنبد

زمستان و ساختن هفت گنبد) گوید :

روز اول زمستان بود . مجلسی شاهانه آراسته

شاه بهرام گور با یاران

بساده میخورد چون جهانداران

می و نقل و سماع و یاری چند

میکساری و غمگساری چند

زیرکان راه عیش می رفتند

شکته های لطیف می گفتند

در آن میان « بر زبان سخنوری بگذشت » که

همه نعمت ها و نیکیها و خوشیها شاه را فراهم است فقط

یک چیز باقیست :

کاشکی چاره ای در آن بودی

که ز ما چشم بد نهان بودی

گرددش اختر و پیام سپهر

هم بسدین خرمی نمودی چهر

طالع خوشدلی زره نشدی

عیش بر خوشدلان تبه نشدی

(۱) هفت پیکر ، چاپ ارمنان ص ۷۷-۸۰ . (۲) همان کتاب ص ۱۳۴ .

(۳) چنانکه قبلا گفته شد این دختر ، دخت کسری و بنا بر این از خاندان ساسانی بود .

(۴) ن . ل : هفت لعبت . (۵) ص ۱۴۵ .

ابن سخن دلپسند همه شد . در آن جمع محترم
زاده‌ای بنام «شیده» که در رسامی ، مهندسی ، نجوم
و علوم طبیعی دست داشت و شاگردی سنار (سنمار)
کرده ، استادرا در ساختن خورنق باری داده بود ،
زمین بوسید و گفت اگر شاه دستوری دهد ،

نسبتی گیرم از سپهر بلند

که نیارد بروی شاه گزند
تا بود در نشاط خانه خاک

ز اختران فلک ندارد بآک
و آن چنانست کز گزارش کار

هفت گنبد کنم چو هفت حصار

رنگ هر گنبدی جدا گانه

خوشر از رنگ صد صنم خانه

شاه را هفت نازنین صنم است

هر یکی را ز کشوری علم است

هست هر کشوری بر کن و اساس

در شمار ستاره ای بقیاس (۱)

هفته را بی صداع گفت و شنید

روز های ستاره هست پدید (۲)

در چنان روز های بزم افروز

عیش سازد بگنبدی هر روز

جامه هر رنگ خانه در پوشد

با دلارام خانه می نوشد

گر برین گفته شاه کار کند

خویشتن را بزرگوار کند

شاه پذیرفت و شنیده ،

تا دو سال آنچنان بهشتی ساخت

که کش از بهشت و انشاخت

چون چنان هفت گنبد گهری

کسزد گنبد گری چنان هنری

هر یکی را بطبع و طالع خویش

شرط اول نگاهداشت به پیش

چون شه آمد ، بدید هفت سپهر

یکی جای دست داده بمهر ...

بیداست که اندیشه ساختمان هفت طبقه و انتساب
هر طبقه یکی از سیارات ، توسط مآخذ اسلامی به
نظامی رسیده ، بالنتیجه او در منظومه خویش چنین
«هفت گنبد» ی ساخته است .

هفت اختر

و

هفت رنگ

رنگهای اصلی را که از تجزیه نور

خورشید پدید آیند - چنانکه پیشتر

گفته شد - از قدیم هفت دانسته اند .

نظامی در عنوان چگونگی هفت گنبد (آرد : بهرام ،

در چنان بیستون هفت ستون

هفت گنبد کشید بر گردون (۳)

شد در آن باره فلک بیوند

بباره ای دید بر سپهر بلند

هفت گنبد درون آن بباره

کرده بر طبع هفت سیاره (۴)

رنگ هر گنبدی ستاره شناس

بر مزاج ستاره کرده قیاس (۵)

گنبدی کس ز قسم کیوان بود

در سیاهی چو مشک پنهان بود

و آنکه بودش ز مشتری مایه

گنبدی داشت رنگ و پیرایه

و آنکه مریخ بست بر گارش

گو هر سرخ بود در کارش

و آنکه از آفتاب داشت خبر

زرد بود از چه ؟ از حمایل زر

و آنکه از زیب زهره یافت امید

بود رویش چو روی زهره سپید

و آنکه بود از عطاردش روزی

بود پیروزه گون ز پیروزی

و آنکه مه کرده سوی برجش راه

داشت سر سبزی ز طلعت شاه

(۱) اشاره بانسب هر کشور (اقلیم) یکی از سیاره های هفتگانه . (۲) اشاره بانسب هر روز
ایام هفته بیک ستاره . (۳) «هفت گنبد» اصطلاحاً بمعنی هفت آسمان و بهفت گنبد بهرام گورهم اطلاق
شود که بهفت منظر نیز شهرت دارد . (برهان قاطع) . (۴) اشاره بانسب هر گنبد بیک سیاره .
(۵) اشاره بانسب هر رنگ بیک سیاره .

بر کشیده بر این صفت پیکر

هفت گنبد بطبع هفت اختر

هفت کشور تمام در عهدش

دختر هفت شاه در مهدهش

کرده هر دختری برنگ و برای

گنبدی را ز هفت گنبد جای

وز نمودار خانه تا بفریش

کرده هر رنگ روی گنبد خویش.

نظامی در پایان هر افسانه که از قول هفت

دختر آورد، وجه امتیاز هر رنگ را بیان کند و

در ضمن منظومه گوید (۱) :

هفت رنگ است زیر هفتورنگ

نیست بالاتر از سیاهی رنگ .

در باره انتساب رنگها بسیاریا بیشتر بحث

شد (۲) و محمد بن محمود آملی مؤلف نفایس الفنون

(۳) و نیز مؤلف برهان قاطع (۴) آنها را نیز یاد

کرده اند .

روزهای هفته

ابن الندیم در الفهرست خود ذیل (وصف

مذاهب حرانیه کلدانی) (۵) رابطه

هر يك از روز های هفته را یکی از

سیارات یاد کند و مسعود سعد سلمان نیز در مقطعات

خوبش در باره روزهای هفته ، هر يك را بسیار ای

نسبت داده است (۶) و غیاث الدین محمد خواندنی نیز مطالب گویک فرسکی

در قانون همایونی (۷) نیز نسبت هر روز را بسیار ای
نقل کند (۸). بقول نظامی برنامه بهرام در روزهای
هفته چنین بود :

(نشستن بهرام روز شنبه در گنبد سیاه و افسانه

گفتن دختر پادشاه اقلیم اول) (۹)

(نشستن بهرام روز یکشنبه در گنبد زرد و افسانه

گفتن دختر پادشاه اقلیم دوم) (۱۰)

(نشستن بهرام روز دوشنبه در گنبد سبز و افسانه

گفتن دختر پادشاه اقلیم سوم) (۱۱)

(نشستن بهرام روز سه شنبه در گنبد سرخ و افسانه

گفتن دختر پادشاه اقلیم چهارم) (۱۲)

(نشستن بهرام روز چهارشنبه در گنبد پیروزه

رنگ و افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم پنجم) (۱۳)

نشستن بهرام روز پنجشنبه در گنبد صندلی و

افسانه گفتن دختر پادشاه اقلیم ششم (۱۴)

(نشستن بهرام روز آدینه در گنبد سپید و افسانه

گفتن دختر پادشاه اقلیم هفتم) (۱۵)

انتساب روزهای هفته را بسیاریا، نظامی گاه

بتصریح و گاه بتلویح آورده ، اما از ذکر انتساب

روز شنبه بزحل (کیوان) که نجس اکبر است و روز

چهارشنبه بعطارد (شاید برای ضرورت شعر)

صرف نظر کرده است ولی در باره دیگر روزها

(۱) ص ۱۸۱ . (۲) رك: عنوان «هفت رنگ» (۳) قسم دویم از علوم اوایل ص ۱۴۱ - ۱۴۲ .

(۴) ذیل : هفت رنگ . (۵) چاپ مصر ص ۴۴۷ . (۶) دیوان مسعود سعد مصحح آقای

یاسمی ص ۶۶۸ - ۶۶۹ . (۷) چاپ کلکته ۱۳۵۹ ص ۷۲ - ۷۵ .

(۸) اثر انتساب ایام هفته بسیاریا در نامهای رو های هفته بزبانهای اروپائی هنوز باقیست چنانکه

Saturday بانگلیسی یعنی روز Saturn (زحل) شنبه و Sunday بانگلیسی یعنی روز Sun (آفتاب)

و Sonntag بآلمانی یعنی روز Sonne (آفتاب) یکشنبه و Monday در انگلیسی ، روز Moon

(ماه) و Montag در آلمانی روز Mond (ماه) و Lundi در فرانسه ، روز Lune (ماه) دوشنبه

و Mardi در فرانسه ، روز Mars (بهرام = مریخ) سه شنبه و Mercredi در فرانسه ، روز Mercure

(عطارد = تیر) و Jeudi در فرانسه ، روز Jupiter (مشتری = اورمزد) و Vendredy در فرانسه ،

روز Venus (زهره = اناهید) است . (۹) ص ۱۴۶ بیعد . (۱۰) ص ۱۸۲ بیعد

(۱۱) ص ۱۹۷ بیعد . (۱۲) ص ۲۱۴ بیعد . (۱۳) ص ۲۳۵ بیعد . (۱۴) ص ۲۶۷ بیعد .

(۱۵) ص ۲۹۲ بیعد . مخفی نماید که نظامی تعلق و رابطه اقلیم های هفتگانه را بسیاریا سبب و ایام هفته

نیز مراعات کرده است .

روز یکشنبه آن چراغ جهان (۱)

زیر زرشد چو آفتاب نمان (۲)
چونکه روز دوشنبه آمد شاه

چتر سرسبز بر کشید بماء (۳)
از دگر روز هفته آن به بود

ناف هفته مگر سه شنبه بود
روز بهرام و رنگ بهرامی

شاه با هردو کرده هم نامی (۴)
چار شنبه که از شکوفه مهر

گشت پیروزه گون سواد سپهر (۵)
روز پنجشنبه است روزی خوب

وز سعادت بهشتی منسوب (۶)
روز آدینه کابین مفرس بید

خانه را کرد از آفتاب سپید
زهره بر برج پنجم اقلیمش

پنج نوبت زنان بتساییش (۷)
چون هر روز هفته را بسیار ای منسوب داشته اند و

هر سیاره هم - چنانکه گفته شد - برنگی تعلق دازد
پس هر روز هفته برنگ سیاره خود متعلقست چنانکه

بهرام هر روز از ایام هفته بگنبدی که برنگ سیاره آن
روز تعلق داشت میشد و جامه ای بهمان رنگ در بر میکرد:

روز شنبه) سوی گنبد سرای غالیه فام
پیش بانوی هند شد بیلام (۸)

روز یکشنبه آن چراغ جهان
زیر زرشد چو آفتاب نمان

جام زر بر گرفت چون جمشید
تاج زر بر نهاد چون خورشید

زرفشانان بزرد گنبد شد
تا یکی خوشدلش در صد شد (۹)

چونکه روز دوشنبه آمد، شاه
چتر سرسبز بر کشید بماء

شد بر افروخته چو سبز چراغ
سبز در سبزه چون فرشته باغ

رخت را سوی سبزه گنبد برد

دل بشادی و خرمی بسپرد (۱۰)
(روز سه شنبه) سرخ در سرخ زبوری بر ساخت

صبحکه سوی سرخ گنبد تاخت
بانوی سرخ روی سقلایی

آن برنگ تمش، بلطف آبی... (۱۱)
چار شنبه که از شکوفه مهر

گشت پیروزه گون سواد سپهر
شاه را شد ز عالم افروزی

جام پیروزه گون ز بیروزی
شد به پیروزه گنبد از سر ناز

روز کوتاه بود وقصه دراز (۱۲)
(روز پنجشنبه) چون دم صبح گشت نافه گشای

عود را سوخت خاک صندل سای
بر نمودار خاک صندل فام

صندلی کرد شاه جامه و جام
آمد از گنبد کبود برون

شد بگنبد سرای صندل گون (۱۳)
(روز آدینه) شاه با زیور سپید بناز

شد گنبد سپید سپید فراز... (۱۴)
نظامی هفت مجلس در «هفت پیکر»

آراسته است بدین معنی که گوید هر
روز از روزهای هفته بهرام بگنبدی نزد دختر یکی

از پادشاهان میشد،
بانوی خانه پیش بنشستی

جلوه برداشتی ز هر دستنی
گفتی افسانه های مهرا نگیر

که کند گرم شهوتان را تیز،
و بدین ترتیب هفت دختر، هفت افسانه نقل

کنند و لطف ذوق و نیروی تخیل و قوت قریحه و
قدرت ابتکار نظامی درین داستانها آشکار است

چه اصول مطالب دیگر «هفت پیکر» - اعم از جنبه
هفت افسانه

چونکه روز دوشنبه آمد، شاه
چتر سرسبز بر کشید بماء
شد بر افروخته چو سبز چراغ
سبز در سبزه چون فرشته باغ

چون هر روز هفته را بسیار ای منسوب داشته اند و
هر سیاره هم - چنانکه گفته شد - برنگی تعلق دازد
پس هر روز هفته برنگ سیاره خود متعلقست چنانکه
بهرام هر روز از ایام هفته بگنبدی که برنگ سیاره آن
روز تعلق داشت میشد و جامه ای بهمان رنگ در بر میکرد:

(۱) مراد بهرام است . (۲) ص ۱۸۲ . (۳) ص ۱۹۷ . (۴) ص ۲۱۴ و ۲۱۵ .
(۵) ص ۲۳۵ . (۶) ص ۲۶۷ . (۷) ص ۲۹۲ . (۸) ص ۱۴۷ . (۹) ص ۱۸۲ .
(۱۰) ص ۱۹۷ . (۱۱) ص ۲۱۵ . (۱۲) ص ۲۳۵ . (۱۳) ص ۲۶۸ . (۱۴) ص ۲۹۲ .

تاریخی یا داستانی - چنانکه خود در مقدمه اشاره کند مقتبس از دیگرانست (۱) .
داستانها شامل موضوعهای ذیل است (۲) :
۱ - داستان ملک و رفتن او بشهر مدهوشان چین که مردم آن سیه پوشند .
۲ - داستان پادشاه عراق و کنیزک بدبسنده و ایبه .
۳ - داستان عشق «بشر» برهیزکار و سفر او بهمراهی «ملیخا» جهود مغرور .
۴ - داستان دختر پادشاه روس (که در حصاری طلسم آمیز نشسته بود و کس بخود راه نمیداد) با پادشاهزاده .
۵ - داستان «ماهان» مصری و دعوت او بیباغ و فریفتگیهای وی .

«هفتگانه» ها یا «سبعیات» مقتبس از نمونه اولی و اصلی «هفت سیاره» است ، نظامی نیز همانرا سر مشق قرارداد و چون داستان میبایست بد کر عشق و مظهر آن - یعنی زن - آراسته گردد ، هفت دختر بتصور در آورد و بهتر دانست که این هفت از هفت کشور (یا اقلیم) گرد آید و بهرام (قهرمان داستان) برای هر یک گنبدی بنا کند (۵) و آنرا سیاره ای منسوب دارد و برنک مربوط بدان ملون سازد و هر دختر را در انتخاب یکی از آن گنبدها (بصرافت طبع خویش) مختار سازد و خود در روزی از روزهای هفته که تعلق بآن ستاره و رنگ دارد بدان گنبد نزد دختر شود و مجلس بزم بیاراید و دختر (مانند شهر ناز در هزار و یکشب) افسانه های نقر بسراید و خاطر شاه - و بالنتیجه خوانندگان منظومه دلکش خویش - را خوش سازد .

۶ - داستان «خیر» و «شر» .
۷ - داستان خداوند باغ و مهر و اصطلاحاً «هفت حکایت» در بررسی اشاره بهمین داستانهای هفت پیکر است (۳) . طرز افسانه سرانجام هفت دختر بد داستان سرانی شهرزاد در الفلیله و لیله (هزار و یکشب) شبیه است و مواد برخی از افسانه ها نیز پیش از نظامی رایج بوده است (۴) ، ولی مجموعه داستانها با آنهمه دقایق و لطایف ، قطعاً ملک طلق نظامی و از شاهکارهای اوست .
نتیجه

نظامی خود در مقدمه گوید (۶) :
دیر این نامه را چو زند مجوس جلوه زان داده ام به هفت تروس تا عروسان چرخ اگر یک راه در عروسان من کنند نگاه از هم آرایشی و هم کاری هر یکی را یکی کند یاری آخر از هفت خط که بار شود نقطه بر نشان کار شود .
اما سرگذشت بهرام گور را از زمان تولد تا وفات از منابع تاریخی پارسی و عربی (۷) اقتباس کرد و بنظم در آورد (۸) و داستان هفت پیکر را همچون واسطه العقد در میانه آن رشته گرانها جای داد و منظومه خویش را از باب تسمیه کل باسم جزء «هفت پیکر» خواند . (۹) . پایان .

نظامی که از نفوذ و تأثیر عدد هفت در شتون مختلف اقوام و ملل و نسل و بخصوص استعمال آن در افسانه ها بخوبی آگاه بود ، خواست بنیاد منظومه «بهرام نامه» را بر هفت نهاد . اما از کجا میبایست آغاز کند ؟
چنانکه از صحایف گذشته پیداست بخش اعظم

(۱) هفت پیکر ص ۱۶-۱۷ . (۲) در هفت پیکر این عناوین مندرج نیست . (۳) برهان قاطع . (۴) مانند داستان «بشر» مسلمان و «ملیخا» ی جهود که نظیر آن در رساله سرالاسرار (یادنامه پور داود ج ۱ ص ۱۳۵) و رسائل اخوان الصفا (چاپ مصر ج ۱ ص ۲۳۷) سابقه دارد . (۵) بتقلید آثار بابلی با این تفاوت که معابد بابلی هفت طبقه عمودی داشته است . (۶) ص ۱۷ : (۷) شرح آنها در رساله دیگری بنام «تعلیل هفت پیکر» در دست تدوین است . (۸) نظامی گوید : باز جستم ز نامه های نهان زان سخن ها که نازی است و دری هر ورق کاو فتاد در دستم (۹) متن اصلی رساله حاضر بیش از دو برابر این اوراق است و چون در نظر بود که رساله با شماره ۱۲ مجله پشتون بیابان رسد ، بنا برین بتلخیص آن پرداختیم .